

استاندار خبر داد:

افتتاح ۳۰ همت پروژه در هفته دولت در گیلان

معاون استاندار:

گیلان برای جبران بخشی از عقب‌ماندگی‌های خود به ۳۲ همت نیاز دارد

۲۲

۲۲



شنبه ۳۱ مرداد ۱۴۰۵ | ۹ ربیع الاول ۱۴۴۸ | ۲۲ آگوست ۲۰۲۶
سال بیست و نهم | شماره ۷۰۴۴ | ۴ صفحه | تک شماره ۵۰۰۰۰ تومان

کاهش ۸/۹ درصدی موالید؛ زنگ خطر در آمارهای جمعیتی



فاصله بین فرزند اول و دوم نیز روندی افزایشی دارد؛ روندی که به معنای از دست رفتن پنجره‌های طلایی باروری در خانواده‌هاست. در همین راستا، روح‌اله اسدی مدیرکل هماهنگی و نظارت بر امور جوانان با تأکید بر تغییر الگوی تصمیم‌گیری نسل جدید

به «فرزندآوری» خلاصه شود، یک «مسئله برای جوانان» است. مرضیه وحید دستجردی دبیر ستاد ملی جمعیت اخیراً با اشاره به افزایش سن ازدواج، نسبت به تبعات آن هشدار داد و اعلام کرد: فاصله میان ازدواج و تولد فرزند اول به حدود ۴.۶ سال رسیده و

گیلان امروز- بررسی آمارهای سه‌ماهه نخست امسال نشان می‌دهد که وضعیت جمعیتی کشور همچنان با چالش‌های جدی روبرو است؛ ثبت ۲۰۵ هزار و ۷۶ واقعه ولادت در بهار ۱۴۰۵، اگرچه عددی قابل توجه است اما از وجود یک شیب کاهشی

مستمر در نرخ فرزندآوری خبر می‌دهد. در حالی که فروردین امسال با ۷۱ هزار و ۸۲۵ تولد آغاز شد، این رقم در اردیبهشت به ۶۶ هزار و ۱۵ مورد کاهش یافت و در خرداد با اندکی بهبود به ۶۷ هزار و ۲۳۶ مورد رسید.

بر اساس داده‌های سازمان ثبت احوال کشور، توزیع جغرافیایی و جمعیتی ولادت‌ها نشان‌دهنده تفاوت بین شهر و روستا است؛ از کل ولادت‌های بهار امسال، ۷۸.۴ درصد (۱۶۰ هزار و ۷۶۴ نفر) در مناطق شهری و ۲۱.۶ درصد (۴۴ هزار و ۳۱۲ نفر) در مناطق روستایی به دنیا آمده‌اند همچنین در میان استان‌ها، سیستان و بلوچستان همچنان رکورددار بیشترین تعداد تولد است؛ در حالی که استان ایلام کمترین میزان ثبت ولادت را به خود اختصاص داده است. این روند کاهشی، ریشه در سال‌های اخیر دارد. آمارهای نهایی سال گذشته حاکی از آن است که با وقوع ۸۹۲ هزار و ۲۸۰ تولد، کشور شاهد کاهش ۸.۹ درصدی موالید نسبت به سال قبل از آن بوده است؛ واقعیتی که نشان می‌دهد سیاست‌گذاری‌های جمعیتی با موانع عمیق و چندلایه روبروست. علی‌فرهادی سخنگوی وزارت آموزش و پرورش نیز گفته است که در حال حاضر حدود ۱۶ میلیون و ۲۰۰ هزار دانش‌آموز در کشور تحصیل می‌کنند اما پیش‌بینی می‌شود جمعیت دانش‌آموزی کشور در سال ۱۴۳۲ به حدود ۱۲ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر کاهش یابد؛ موضوعی که زنگ خطر جدی در حوزه جمعیت محسوب می‌شود. کارشناسان معتقدند مسئله جمعیت، پیش از آنکه صرفاً

انسانم آرزوست

خود حمل کنیم. ممکن است قدرتی را که به ما آسیب زده کنار بزنیم، اما زبان همان قدرت را آموخته باشیم. از جهانی که ما را ساخته می‌توان رها شد، اما یک‌باره از آنچه آن جهان در ما ساخته، رها نمی‌شویم. شاید به همین دلیل باشد که قانون تغییر می‌کند، حکومت تغییر می‌کند، آدم‌های پشت میز عوض می‌شوند، اما ترس می‌ماند، عادت می‌ماند، تصویر ما از قدرت می‌ماند و حتی تصویری که از «دیگری» در ذهنمان ساخته‌اند، همچنان با ما زندگی می‌کند. گاهی کسی که سال‌ها فرمان برده، وقتی به قدرت می‌رسد، همان زبان تحکم را به کار می‌گیرد. کسی که همیشه خاموش بوده، وقتی صاحب صدا می‌شود، الزاماً گفت‌وگو نمی‌کند. و کسی که تحقیر شده، الزاماً وقتی قدرت می‌یابد، مهربان‌تر نمی‌شود. کاش رنج، انسان را عادل می‌کرد؛ اما نمی‌کند. گاهی قربانی، وقتی قدرت می‌یابد، قربانی دیگری می‌سازد. و همین «گاهی» کافی است که از خودمان بترسیم. پدر و مادر، استاد و دانشجو، مدیر و کارمند، رئیس و زیردست، معلم و شاگرد، سیاستمدار و شهروند؛ هر کسی که روزی از جایگاه بی‌قدرتی به جایگاه قدرت می‌رسد؛ حتی در کوچک‌ترین روابط زندگی.

چند بار پیش می‌آید که آدمی با خود عهد می‌بندد: «من هرگز با فرزندانم آن‌گونه رفتار نمی‌کنم که با من رفتار شد» اما چند سال بعد، درست همان جمله‌ها را با صدای خودش می‌شنود. چه بسیار کسی که از تحقیر شدن رنج برده، بعدها دیگری را تحقیر می‌کند؛ نه از روی تصمیمی آگاهانه، بلکه چون تنها زبان قدرتی را که می‌شناخته، همان بوده است. شاید خطرناک‌ترین میراث سلطه همین باشد: قدرت را از انسان بگیرند، اما منطق قدرت را در او باقی بگذارند.

در کتاب‌ها، گاهی بسیار ساده نسخه آموختن، آموخته‌زدایی و بازآموزی می‌پیچیم ؛ گویی کافی است چیز کهن را کنار نهیم و چیز تازه‌ای بیاموزیم. اما کاش به همین سادگی بود. برخی آموخته‌ها در ذهن ما نیستند؛ در تن ما جای گرفته‌اند؛ در ترس‌هایمان، در سکوت‌هایمان، در واکنش‌هایی که پیش از اندیشیدن بروز می‌دهیم؛ در چیزهایی که چنان طبیعی می‌نمایند که دیگر به یاد نمی‌آوریم روزی آنها را آموخته‌ایم. چه بسیار از اطاعت‌هایمان را تربیت نامیده‌ایم؛ چه بسیار از ترس‌هایمان را خرد؛ چه بسیار از سکوت‌هایمان را بزرگواری؛ و چه بسیار از خشونت‌هایمان را اقتدار؛ سخت است چیزی را کنار بگذاریم که سال‌ها بخشی از «خودمان» بوده است.

آموخته‌زدایی شاید به معنای پاک کردن گذشته نباشد. گذشته را نمی‌توان پاک کرد. نمی‌توان کودکی، خانواده، جامعه، زخم‌ها و سال‌هایی را که ما را ساخته‌اند، از زندگی بیرون کشید. شاید تنها بتوانیم یک گام به عقب برویم و بار دیگر نگاه کنیم؛ به چیزهایی که روزگاری بدیهی می‌نمودند؛ به اینکه زن بودن یعنی چه، مرد بودن یعنی چه، قوی بودن یعنی چه، ضعیف بودن یعنی چه، رئیس بودن یعنی چه، دوست داشتن یعنی چه و قدرت داشتن یعنی چه. شاید رهایی از جایی آغاز شود که به خود بگوییم: «این را آموخته‌ام؛ اما مجبور نیستم تا پایان عمر همان‌گونه زندگی کنم».

بار دیگر زیور را می‌بینم؛ از سایه بیرون آمده، تفنگی در دست دارد. اما آیا سایه اش را پشت سر گذاشته؟ نمی‌دانم.

شاید انسان آزاد کسی نیست که سایه ندارد؛ کسی است که سایه‌اش را می‌شناسد و نمی‌گذارد به جای او تصمیم بگیرد. و این تنها مسئله‌ی شخصی ما نیست؛ بخشی از ناملنی جهان نیز از همین سایه‌های ناشناخته می‌آید؛ از ترسی که به نفرت بدل می‌شود، از زخمی که به خشونت بدل می‌شود، از محرومیتی که میل به مهار می‌آورد، از تحقیر شده‌ای که بعدها تحقیر می‌کند. هر جنگ و خشونت، روایت انسان‌هایی است که ترس‌ها و زخم‌های خود را به جهان آورده‌اند. فهمیدن، بخشیدن نیست؛ اما شاید اگر بدانیم انسان چگونه ساخته می‌شود، بهتر بتوانیم در برابر تکرارش پایبستیم. و انسان رها شده، شاید همان باشد که شیخ در جست‌وجوش بود؛ رسته از دیو و دد درون و چنان با سایه‌اش آشنا که آن را به جای خود نمی‌نشاند.

زاله حساس خواه



در همین نقطه بود که پیکان پرسش، آرام‌آرام از «آنها» به «من» بازگشت. اگر من جای آنها بودم، چه؟ اگر در جهانی دیگر بزرگ شده بودم، اگر ترسیده بودم، اگر تحقیر شده بودم، اگر پیوسته به من گفته بودند که قدرت یعنی فرماندهی و امنیت یعنی مهار، آیا وقتی قدرت به دستم می‌رسید، واقعاً متفاوت رفتار می‌کردم؟ دلم می‌خواهد بگویم: بله، بی‌گمان. اما از کجا این چنین مطمئنم؟ مگر خودم را چقدر می‌شناسم؟ چه اندازه از واکنش‌ها، داوری‌ها و انتخاب‌هایم واقعاً از آن من است و چه اندازه ادامه‌ی چیزهایی است که سال‌ها پیش، بی‌آنکه بدانم، آموخته‌ام؟ بعد می‌گویم، آیا برای دگرگونی یک نظم، تنها عوض شدن صاحبان قدرت کافی است؟ یا باید آداب نشستن پشت میز قدرت نیز دگرگون شود؟

در ایران، همواره رسم بر این بوده که برای یافتن پاسخ به پرسش‌ها، بخصوص برای شناخت بهتر آدم‌ها، به ادبیات پناه ببریم؛ جایی که حقایق در لفافه‌ی شخصیت‌های داستانی خود را می‌نمایانند و همیشه می‌توان شخصیتی را یافت که با او هم‌ذات‌پنداری کرد. از همین رو، ذهنم به «کلیدر» دولت‌آبادی می‌رود و منشور هفت‌رنگ شخصیت‌هایش: از ارباب تا رعیت، از قهرمان تا بزدل؛ و بر شخصیت زیور و گل‌محمد درنگ می‌کنم، دو شخصیت در دو انتهای یک پیوستار.

ما معمولاً آدم‌ها را از بیرون و فارغ از نظم‌ی که آنها را ساخته، می‌بینیم و قضاوت می‌کنیم. زیور را می‌بینیم و می‌پرسیم: چرا سکوت کرد؟ چرا ماند؟ چرا رها نشد؟ اما اگر یک لحظه از چشم زیور به جهان بنگریم، چه؟ آن‌گاه سکوت دیگر تنها سکوت نیست؛ عشق است، تعلق است، ترس است، عادت است، تنهایی است، تربیت است و هزار چیز دیگر که از بیرون دیده نمی‌شوند. زیور در نظم‌ی بزرگ شده که به او آموخته زن چگونه باید باشد، عشق چگونه باید باشد، رنج چگونه تاب آورده شود و سکوت چه فضیلتی است. او تنها در آن نظم زندگی نکرده؛ بخشی از آن نظم درون او زیست می‌کند. اما آن سوی همین نظم، گل‌محمد ایستاده است. او نیز آموخته است؛ آموخته که مرد می‌تواند انتخاب کند، پیش برود، از نو آغاز کند و برای انتخاب‌هایش کمتر از زن پاسخ‌گو باشد. حتی می‌تواند ازدواجی دیگر کند، بی‌آنکه الزاماً زخم روح همسر نخستین خود را آن‌چنان که باید ببیند.

زیور و گل‌محمد، با همه‌ی فاصله‌ای که میانشان است، دو سوی یک نظم‌اند؛ یکی بار محدودیت‌های آن را بیشتر بر دوش می‌کشد و دیگری از امتیازهایش بیشتر بهره می‌برد. از این رو، آدم‌ها صرفاً قربانی یا مستمگر به دنیا نمی‌آیند؛ گاه یک نظم، آزادی را نابرابر در میان آنان تقسیم می‌کند. و همین‌جاست که پارادوکس رهایی پیچیده‌تر می‌شود.

بنابراین، رهایی تنها بیرون آمدن از یک وضعیت نیست. مسئله این است که پس از بیرون آمدن، چه چیز از آن وضعیت با ما می‌ماند. ممکن است خانه را ترک کنیم، اما هوای آن خانه همچنان در سرمان باشد. ممکن است از رابطه‌ای خارج شویم، اما شیوهی همان رابطه را در رابطه‌ای دیگر تکرار کنیم. ممکن است از نظامی فکری فاصله بگیریم، اما برخی پیش‌فرض‌هایش را همچنان با

تحويل یک‌هزار مسکن
نهضت ملی مسکن به
متقاضیان گیلانی تا پایان سال

آبرسانی پایدار
به ۴۷۲ روستا در قالب
پویش ایران آباد

فناوری

www.naderico.com

گروه صنایع غذایی نادری

آثار و پیامدهای کودتای ۲۸مرداد ۱۳۳۲ خورشیدی

ناسیونالیسم و ملت باوری داشت.حفظ وبقای تاج وتخت نه براساس اراده ملت بلکه برپایه تلاش مشترک دو کشور خارجی رقم خورد.به نخست وزیری منصوب شدن عامل کودتاسپهبد زاهدی و تلاش های وی در سرکوب مخالفان حکومت و حبس و محاکمه باران دکتر مصدق وبه دنبال آن،تشکیل ساواک،به تدریج رژیم پهلوی رابه سمت دیکتاتوری مطلق العنان سوق داد.پهلوی دوم،باتبعید دکتر مصدق به قریه احمدآباد در ناحیه ایک شهر قزوین،تبعید خلیل ملکی به قلعه فلک الافلاک خرم آباد،کشتن مظلومانه دکتر سید حسین فاطمی،وزیرخارج،همعاون و مشاور دکتر مصدق در ایام نخست وزیری،به شهادت رساندن مدیر نشریه شورش،امیرمختار کریمپور شیرازی و...شکاف بین حکومت و مردم را عمق بخشید. آیا واقعه ۲۸مرداد یک قیام ملی علیه دولت ملی دکتر محمد مصدق بود ویا کودتا؟! بدون تردید،منابع نزدیک به رژیم پهلوی،این واقعه را قیام ملی محسوب می کنند.مانند:داریوش همایون،رحیم زهتابی فرد،ازدشیر زاهدی و... یک عده ازبیت آیت اله کاشانی چون،سیدمحمدکاشانی،حسن سالمی و... اما منابع متقن دانشگاهی و اسنادی،تردیدید ندارند که این واقعه، کودتابوده است. به ۳۲تفر از آمریکاییان وایرانیان،سازمان سیا،۵۰میلیون دلار،جهت خدمت به طرح آژاکس،به رهبری کریمت روزولت آمریکایی،پس از بازگشت شاه به تهران،مژده داد،اگر واقعه ۲۸مرداد،قیام ملی بود،آیا نیازی به گشاده دستی آمریکا بود؟!

پروفسور گازپوروسکی،از فعالیت شبکه «بدامن»درایران پرده برمی دارد ودهمکار ایرانی آنان رابه نام های رمز«رن»و«سیلی»،علی جلالی وفرخ کاویانی،معرفی می کند؛ازتحصن ۲۵رواحی به رهبری آیت الله سیدمحمد بهبهانی،علیه دولت مصدق،سخن می گوید و...آیا همه این موارد،تأییدی بر نامیدن کودتای ۲۸مردادبه «قیام ملی»است؟اگر این یک قیام ملی بود،هدف از روی کار آمدن فضل الله زاهدی،انتخاب و اجرای مجلس هیجدهم شورای ملی،فرمانداری نظامی سپهبد تیمور بختیار،تشکیل ساواک،استقرار نظامیان در دانشگاه تهران،طعمه حریق ساختن امیرمختارکریمپور شیرازی،مدیر نشریه شورش،به شهادت رساندن دکتر حسین فاطمی،تبعید روشنفکر آزاده وملی،خلیل ملکی به قلعه فلک الافلاک لریستان،دستگیری وتبعید چهره هایی چون:حاج حسن شمشیری،حاج محمود مانیان،مهندس احمد عاشورپور و...به جزیره خارک ووزارجان اسنان بوشهر،چه بود؟

اگر واقعه ۲۸مرداد،قیام ملی بود،خاطرات کیم روزولت،محصول کدام واقعه است؟ اگر واقعه ۲۸مرداد کودتا نبود،گفته امانوئل شین ول،وزیر دفاع کابینه کارگری انگلیس و ادوارد بوین،نخست وزیر انگلیس،چه بود؟ به توضیح اندک بسنده کرده،مطالعه منابع ارزنده ای چون:خواب آشفته نفت(محمدعلی موحد)،جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸مرداد۱۳۳۲(غلامرضا نجاتی)،بحران دموکراسی در ایران و کتاب حاکمیت ملی و دشمنان آن(فخرالدین عظیمی)،کودتاهای ایران(سهراب یزدانی)،ایران در دوران نخست وزیری دکتر مصدق(سپهر ذبیح)،و...برای مطالعه پیشنهاد می شود.

دکتر فریدون شایسته کابینه ملی دکتر مصدق،پس از۲۷ماه و۱۵روزخدمت به ملت ایران وتأمین منافع ملی،توسط کودتای آمریکایی -انگلیسی سرنگون شد.درذیل،آثار وتبعات این کودتابه صورت اجمالی،ذکر می گردد؛

۱-در بهمن ۱۳۳۲خورشیدی، نمایندگان کمپانی های بزرگ نفت آمریکا و شرکت های نفت فرانسوی وهلندی،بدون حضور نماینده ایران،درلندن،گرددوم آمدند و درباره به جریان انداختن دوباره نفت ایران و تقسیم آن،به توافق رسیدند. ۲-در روز۵مهر سال ۱۳۳۳ خورشیدی ،دکتر علی امینی،لایحه قراردادکنسرسيوم رابرای تصویب،تسلیم مجلس شورای ملی دوره هیجدهم کرد؛طرف قرارداد:شرکت بزرگ آمریکایی و۹شرکت مستقل(اعضای غیرعضو کارتل بین المللی)،جمعاً۴۰درصد شرکت نفت انگلیس با سهم ۴۰درصد،شرکت داج شل۱۴درصد و شرکت نفت فرانسه ۶درصد،طرف قرارداد:محسوب می شدند.مدت قرارداد:یک دوره ۲۵ساله و۳دوره تمدیدی،هر دوره ۵سال. تمدیدقرارداد،دراختیارکنسرسيوم بود واگر تقاضای تمدید می کرد،دولت ایران مجبور به قبول آن بود.درحقیقت مدت قرارداد،۴۰سال بود.

۳-ازسال ۱۳۳۲تا۱۳۳۹ خورشیدی ،دانشکده حقوق دانشگاه تهران،عملاً در اشغال نظامیان وارتش،باقی ماند.

۴-دانشکده حقوق،به ریچارد نیکسون،معاون رئیس جمهور آمریکابه سبب تکریم ازنقش دولت آمریکا در کودتادکترای افتخاری در رشته حقوق،اعطا کرد. ۵-حضور نظامیان در دانشکده حقوق واعطای مدرک دکتر،ا پیام رژیم بود که هر عمل مخالفی در آینده،همانند واقعه ۱۶آذر،به شدت سرکوب می شود.

۶-رژیم شاه،جبهه ملی و حزب توده رابه عنوان این که مرجع و منشأ ایدئولوژیکی دانشجویان بودند،بیش ازپیش،تحت کنترل قرار دادند.

۷-رژیم پهلوی،باکودتای ۲۸مرداد و سرکوب جنبش دانشجویی ۱۶آذر،جبهه ملی راکه بعد از حزب توده،تشکیل شده بود،به عنوان دشمن شماره ۲، مطرح کرد.

۸-آذی وبه واقعه کودتای ۲۸مرداد،ارتش درخط مقدم اختناق داخلی قرار گرفت. توسط فرماندار نظامی تهران،سررتیب تیمور بختیار،سازمان اطلاعات وامنیت کشور رابه نام ساواک،بنانهاداد و بزرگان جبهه ملی چون:حسن شمشیری،داود مانیان و...عهده زیادی از نام آوران حزب توده رابه جنوب کشور تبعید کرد و سرکوب شدید،راه انداخت.

۹-کودتاموجب گردید؛ازبین ۱۲نفرمشاوران نزدیک شاه، دریک ربع آخر حکومتش(۱۳۵۷-۱۳۳۲خورشیدی)،ارتش،رتبه اول راکسب کند.۱۰فرمانده عالی رتبه نظامی :ارتشبد عبدالکریم ایادی،ارتشبدحسین فردوست،ارتشبد محمدامیرخانمی،ارتشبد حسن طوفانیان،ارتشبد نعمت الله نصیری،سپهبدامیر حسین ربیعی وارتشبدغلامرضا ازهاری،دراین مجموعه قرار داشتند.

۱۰-کودتا برعلیه دولت دکتر مصدق،به نام دولت ملی ،توسط استعمارگران انگلیس وآمریکاموجب سلب مشروعیت سیاسی رژیم حاکم گردید،که ادعای



شرکت تولیدی و شیمیایی پارس سیمین

پارس سیمین تولیدکننده انواع رنگ‌های ساختمانی

صنعتی و رنگ‌های بودری الکترواستاتیک

نشانی: کیلومتر ۵ جاده رشت انزلی صندوق پستی ۱۱۴۱-۴۳۴۱۵

تلفن: ۲۱۶۶ و ۳۴۴۲۱۷۷ فکس: ۳۴۴۲۲۰۴۴

پست الکترونیک: info@parssimin.com, pars_simin@yahoo.com

۱- رشت - روبروی فرودگاه خودروی سبک - مرکز ۳۴۰۴

۲- رشت - لاکان شهر خودرو سبک - نرسیده به تقاطع راه آهن مرکز ۴۴۶۳

۳- خمام - چوکام - خودروی سبک - مرکز ۳۴۰۱

۴- خمام - چوکام - خودروی سنگین - مرکز ۵۴۰۲

تلفن: ۳۳۴۰۳۴۴۸-۵۰ و ۳۳۷۲۳۳۰۰-۵